



«خب، اسون از خودت این را بپرس ؛ آیا مایلی همان «استیون جرارد» را در خدمت داشته باشی که در دیدار فینال اخیر جام فرمن فوتبال انگلیس دو گل تکان‌دهنده به سود لیورپول در دروازه وستهام جای داد و با راضی به همان بازیکنی هستی که در اکثر دیدارهای ملی انگلیس طی سال‌های اخیر درخشش خاصی نداشته است؟» معلوم است که جواب تو چیست اما این اتفاق نمی‌افتد مگر زمانی که پتر کراج و مایکل کریک هم در ترکیب تیم انگلیس به کار گرفته شوند و به خود جرارد وظایف و کارهای جدیدی سپرده شود. آیا کاپیتان لیورپول در سطح ملی کم می‌آورد؟ فکر نمی‌کنیم این طور باشد. آنچه سبب شده است جرارد در برخی مسابقات ملی فقط سایه‌ای از خود باشد تنها نوع استفاده از وی است. اگر وین رونی به بازی‌های نخست انگلیس در جام جهانی پیش‌رو نرسد، یکی از معدود کسانی که می‌توانند این تیم را به پیش راند، جرارد است و بنابراین اریکسون موظف است تیم ملی را طوری گرداگرد او بچیند که وی قادر به ارائه بیشترین توانش باشد.

جرارد در ظاهر یک هافبک قدرتی و مقتدر است اما اگر به کار او دقیق شوید، متوجه می‌شود که قادر است در بسیاری از نقاط دیگر هم به میدان آید. عجیب است که او در اکثر قریب به اتفاق نقاط زمین و پست‌ها موثر است و جواب می‌دهد. در فینال فصل گذشته جام قهرمانان اروپا وقتی در مقطعی از مسابقه در پست مدافع راست به کار گرفته شد خوب کار کرد و پیشتر در هافبک راست و چپ هم جواب داده بود. با این حال بهترین جابرای این که بتواند ایده همه مهارت‌ها و کارایی‌های او استفاده کند، همچنان وسط زمین است. این مکانی است که او می‌تواند صاحب توپ‌های «رها شده» شود و با آن به‌طور ضربتی به قلب خط دفاعی حریف بزند و شوت زنی کند و اگر شوت او بگیرد فقط خدا می‌داند که چه بلای وحشی بر سر رقیب خواهد آمد.

در این راستا تیم ملی انگلیس باید مستقیم‌تر و سراسرست بازی کند و سبب سریع توپ را به سمت کاپیتان لیورپول بفرستد. هرچه گذران وقت و اتلاف زمان طی بازی و در موقع قرار داشتن توپ زیر پای انگلیسی‌ها بیشتر باشد، کارایی جرارد هم کاهش می‌یابد زیرا از این طریق فاکتور سرعت از جرارد گرفته می‌شود و رقیب بیشتر و بهتر می‌توانند او را تعقیب و مهار و بی‌اثر کنند. جرارد اگر توپ به سمت وی سریع فرستاده شود، بهتر می‌تواند با آن طرف شود و از آن بهره‌گیرد و در این مواقع بهتر و سریع‌تر از مدافع پارگیر خود کنده و جدا می‌شود.

شما به مهاجمی احتیاج دارید که بتواند روی توپ‌های بلند به سرعت عکس‌العمل نشان بدهد، با یک ضربه ظاهراً ساده به طرفین پاران‌ش را به‌راه اندازد و یا خودش با شوت‌زنی کار را تمام کند. مهمترین کار برای چنین مهاجمی ارسال توپ با ضربات سر به جناحین و قرار دادن آن در مسیر حرکت یاران خودی است و این کار از عهده کراج هم‌باشگاه‌ی ۲متری جرارد بر می‌آید. اگر کراج چنین کند، جرارد می‌تواند بر روی توپ صادر شده از جناپ او خراب‌شود و با آن کاری مهم را صورت دهد.

■ **مثل هادل**

سال‌ها پیش در ارتباط با گلن هادل نیز چنین فرضیه‌ای مطرح شده بود. وقتی از جکی چارلتون مریی وقت تیم ملی ایرلند جنوبی پرسیده بودند سببتم دلخواه‌ش در تیم تحت فرماندهی‌اش چیست، او گفته بود: «هادل بهتر و بیشتر از هر کسی به‌درد ما می‌خورد. اگر قرار باشد توپ‌های بلند به سمت دروازه رقیب‌فرستیم، او کسی است که می‌تواند با آن چندجور کار انجام بدهد و تنوع قابلیت‌های او چشمگیر است.» همان جمله و همان نوع رازینی چند درجه بیشتر و بهتر برای جرارد صدق می‌کند زیرا او نسبت به هادل ضربتی‌تر و غیرقابل پیش‌بینی‌تر است. محسنتات جرارد به آنچه گفتیم، ختم نمی‌شود. او حتی این قابلیت را دارد که توپ را به فواصل ۳۰ تا ۴۰ متر برای پاران‌ش ارسال دارد و یک پاس و ارسال قوی هم در این مورد کفایت می‌کند.

با این وجود بازیکنی مثل مایکل کریک هم در این راستا و در دل این طرح مورد نیاز است. او می‌داند که چه زمانی به پاس‌های بلند و مرتفع نیاز است و چه زمانی به ارسال‌های کوتاه؛ این کاری است که جرارد هم می‌تواند انجام بدهد اما اگر قرار باشد او در نوک حمله بایستد، به فرد دیگری برای تقسیم و ارسال توپ‌ها در مرکز میدان نیاز است و او می‌تواند کریک باشد. مجموعه عناصر فوق به ما می‌گوید که در غیاب رونی و در حالی که اوون هم هنوز می‌لنگد، نزدیک‌تر کردن هرچه بیشتر جرارد به پیشانی خط حمله الزامی است. با خط حمله معیوبی که انگلیس در حال حاضر در اختیار دارد، این تفاوت جا و مکان قطعاً به ضرر این تیم تمام نخواهد شد. او باید آزاد باشد.

■مهاجم سابق ایرلند جنوبی و المپیک ماریس
منبع : Times

برق آس‌تر از مایکل اوون نیست و نمی‌تواند ادعا کند که از حیث توانایی با وین رونی رقابت می‌کند و نه در آسمان به گرد پتر کراوج می‌رسد اما یک نکته کاملاً در مورد او روشن است و آن این که به اندازه این سه نفر شیفته باز کردن دروازه حریفان است. بله! او فرانک لمپارد است بهترین هافبک حال حاضر انگلستان و بی‌شک یکی از سه مرد برتر اروپا. . .

فرانک لمپارد مردی که هواداران چلسی با به یاد آوردن نامش اساطیری بسان پتر ازگود ، آلن هادسون و جان فرانکو زولا را از یاد خواهند برد در راهی قرار گرفته است که بزرگانی بسان بایی چارلتون، بایی مور، کوین کبیگان و برایان رابسون درگذشته از آن عبور کرده‌اند! او امیدوار است با چنین شور و میلی به دروازه حریفان در آلمان حمله کند، چرا که او در تیم ملی نیز بسان چلسی آمار خیره‌کننده‌ای از خود بر جای نهاده است. ۳۸ بازی و ۱۰ گل . . . فرانکی باز دیگر توانست یک فصل حیرت‌انگیز دیگر را به همراه چلسی پشت سر گذارد. حیرت‌انگیز از آن نظر که در راه قهرمانی مجدده «چلسکی‌ها» بی‌شک نقش غیرقابل انکاری داشت. ۱۷ گل او در راه قهرمانی چلسی در لیگ برتر موید چنین نکته‌ای است که او بهترین هافبک میانی حال حاضر دنیاست. مردی با توانایی‌های گوناگون در زمین . . . کسی را نمی‌توان جز او در بریتانیا یافت که این چنین سریع و سرگیجه‌آور رشد کند و حالا خود را به عنوان بهترین هافبک میانی انگلستان و شاید اروپا تثبیت سازد. اما خب! به قول خودش یک نکته در رسیدن به چنین استانداردِی او را موفق ساخته و آن نیز میل دیوانه‌وار او به گلزنی است. هافبکی که از شم گلزنی نادری سود می‌جوید. و این چیزی است که موجب شده تا مربیان تیم‌های حریف از اینکه بازیکنانشان باید در برابر چنین فوتبالیست توانمند و قدرتمندی مبارزه کنند از بیم به خود بلرزند. او در این فصل روزهای دل‌انگیزی را سپری کرد. مجموعاً توانست ۲۲ گل به ثمر رساند و تا اواسط آوریل با ۱۷ گل بعد از تیری آنری لیگ برتر بود. او نشان داده چرا اکثر مردم و کارشناسان فوتبال در این کشور همگی بر این باورند که او بهترین و کاملترین هافبکی بوده که لیگ برتر به خود دیده است.

این فصل جدا از کسب دومین عنوان قهرمانی با لباس چلسی برای او یک پیام دیگر نیز به همراه داشت. یک موفقیت دیگر. . . و آن این بود که او با این تعداد گل توانست گلزن‌ترین هافبک تاریخ لیگ برتر شود. با ۱۷ گل، دو گل بیشتر از آندرس کانسلکسیس هافبک روس تبار اسبق من یونایتد به ثمر رساند. (البته شاید بگویند برخی‌ها که متیولتیسیر در سواتهمپتون روزگاری با ۲۵ گل بهترین گلزن لقب گرفت اما در کتاب رکوردها او را بیشتر یک مهاجم می‌خوانند تا یک هافبک!)

■ **آمادگی فوق العاده**

فرانک لمپارد راجع به چنین افتخاری به کریس هاترال خبرنگار مجله شوت می‌گوید: «واقعاً باعث افتخار است که می‌بینم توانسته‌ام به چنین کارنامه‌ای دست پیدا کنم. وقتی در ادوار مختلف نام‌هافبک‌های گلزن گذشته را مرور می‌کنید ناخودآگاه به یاد برایان رابسون و پل اسکولز می‌افتید. این نشانگر این است که تا چه اندازه چنین دستاوردی برایم ارزشمند و مهم تلقی می‌شود.»

مرد لندنی انگلستان ادامه می‌دهد: «البته همیشه به گلزنی راضی بوده‌ام. وقتی می‌اندیشم به این نکته می‌رسم که گلزنی بخشی از غریزه من است و اگر چند بازی در چنین کاری ناکام شوم با تمام قدرت و انگیزه تلاش می‌کنم تا طلسم را بشکنم! صادقاته بگویم که چنین قابلیتی برای برخی‌ها بدل به منفعت گشته است. چرا که کافی است بازیکنی مانند من در ۷ و ۸ مسابقه در گل زدن ناکام

شود آن وقت است که سیل انتقادات علیه من جاری می‌شود و ادعاهای گوناگونی که می‌گویند من از فرم ایده‌آلم به دور هستم به سراغم می‌آیند!»

نیروی خارق‌العاده او در گلزنی بی‌شک در روزهایی که چندان امیدی به خط حمله انگلستان نیست می‌تواند برای مردم این کشور امیدبخش باشد. در دو سال اخیر او در چلسی نشان داده که از هر مهاجمی در تیم چه درگوا، چه کُزمان و چه حتی هرزان کرسپو گلزن‌تر و زهراگین‌تر است. اما خب! نکته نویدبخش برای مردم انگلستان این است که او در تیم ملی تنها نیست! لمپارد معتقد است: «این استعداد یعنی گلزنی تنها مختص به من نیست بلکه خوشبختانه اکثر هافبک‌های تیم ملی از چنین قابلیتی برخوردار هستند. بی‌شک این یکی از حیاتی‌ترین نقاط قوت ما محسوب می‌شود! بازیکنانی بسان دیوید بکام، استیون جرارد و جو کول همواره در گلزنی یک چهره شاخص بوده‌اند. این نکته‌ای است که حتی نقش وین رونی و مایکل اوون را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد! من ایمان دارم که تمامی قدرت‌های فوتبال در آلمان ترس شگفت‌انگیزی از او داشته‌اند و این بزرگترین دغدغه آنان در قبال ما است. جدا از فهم تاکتیکی والای او و نیز قدرت بازی‌سازی و گلزنی حیرت‌انگیزش آنچه که او را در دنیای کنونی فوتبال بی‌همتا ساخته بی‌شک یک عامل است و آن نیز «ثبات» شگفت‌انگیزش در این چند سال اخیر بوده. . . او برای دومین سال پیاپی رکورد بیشترین بازی متوالی را در طول فصل از آن خویشتن ساخته. . . آن‌هم در فوتبال سراسرآم‌آور و طاق‌ت فرسایشی که قدرتمندترین فوتبالیست‌هایش نیز گهگاه گریبانگیر

اوون و رونی روزبه‌روز بهتر می‌شوند

اخبار امیدبخش برای اریکسون

داد. در روزهای اخیر او بسیار بسیار سرزنده و شاد تمرین کرده است. او در تمرینات استثنایی و عالی کار کرده و همین موجب زنده شدن امیدها شده

است. . . فکر نمی‌کنم در این مدت اخیر اوون را اینچنین امیدوار و باانگیزه دیده باشم. گمان می‌کنم وقتی او گریبانگیر مصدومیت بود قلب و روحش با جام جهانی پیوند خورده بود. چند روز قبل او کمی مشوش و نگران نشان می‌داد اما امروز می‌بینم که چنین چیزهایی برایش بی‌معنا است. حالا او نسبت به نخستین و دومین جام جهانی‌اش پخته‌تر و در مجرب‌تر شده است.

اریکسون در نظر دارد به تعدادی از ستاره‌های اصلی تیمش بسان فرانک لمپارد، استیون جرارد، دیوید بکام، گری نویل، جان تری و پل رابینسون استراحت دهد. به احتمال فراوان این دیوید چیمنز گفته‌کار است که در ورزشگاه مادسکی جای پل رابینسون سنگربان یورکشایرِی و اصلی انگلستان را پر می‌کند. در خط دفاع سول کمپبل و اشلی کول دو آرسنالی که در اکثر طول فصل حاشیه‌نشین بوده‌اند قرار خواهند گرفت تا کمی بیشتر با شرایط مسابقه انس بگیرند. در کنار کمپبل این مایکل ادوسون مدافع میانی بلندقامت و جوان نتانهام است که جای فردیناند را پر خواهد کرد و در

ورزشی

فرانک لمپارد، مرد همه‌کاره میانه میدان انگلیس

ناجی ناب

سهیل نوری‌پناه



«مردم می‌گویند که کار اصولی و عاقلانه آن است که پس از چند بازی پی در پی یک بازی استراحت کنم، اما من تنها یک جواب را می‌دانم و آن نیز «نه» خواهد بود.

من شیفته بازی کردن هستم و اکنون نیز در آماده‌ترین شرایط به سر می‌برم و می‌دانم که تا شروع بازی‌های جام جهانی نیز چنین آمادگی را حفظ خواهم نمود. فکر می‌کنم چنین چیزی یعنی بی‌وقفه بازی کردن‌هایم جزئی از غریزه فوتبال من است. هنوز نیز نتوانسته‌ام پاسخی درست و منطقی در این باره بیابم. من با اینکه بدون هیچ استراحتی فصل را تمام می‌کنم نیز هیچ خستگی را روی دوشم احساس نمی‌کنم؟
به دیگران هم گفته‌ام که دلیل چنین چیزی را برایم بازگو کنند اما آنها نیز نتوانسته‌اند مرا قانع سازند!

وقتی که کودک بودم از بیماری آسم رنج می‌بردم، اما هیچ‌گاه فوتبال را از برنامه زندگی‌ام خارج نساختم. حالا باتجربه‌تر از همیشه هستم و نیز آماده‌تر. . . ! بیشتر مواقع به سختی تمرین می‌کنم. تمرینات سخت و گاهی نیز کمی استراحت را در برنامه کاری ام تدوین می‌کنم. همواره به نظم و تداوم در تمرینات معتقد بوده‌ام! «نکته‌ای که باید به آن اشاره کنم این است که وقتی در تیمی مانند چلسی بازی می‌کنید دوست دارید همیشه در میدان حضور داشته باشید. این قصه در خصوص تیم ملی نیز مصداق دارد. وقتی عضوی از چلسی هستید چون برای قهرمانی تلاش می‌کنیم و چنین جام‌های رنگارنگ، تحت هر شرایطی می‌خواهید در میدان بجنگید. . . و این نکته‌ای است حیاتی!»



تیو والکات پدیده بی‌چون و چرای انگلستان نیز قرار است در طول بازی و شاید در نیمه دوم به بازی فراخوانده شود. با این اوصاف استیوارت داونینگ در چپ قرار خواهد گرفت. جرمین جیناس و اوون هارگریوز نیز در میانه میدان قرار خواهند گرفت و آرون لئن پدیده دیگر انگلستان در این فصل نیز در سمت راست همان نقش‌

■ **سکوی پرتاب**

چیزهای بسیاری در مورد او وجود دارد که تحت تاثیر استعداداش در گلزنی به حاشیه رفته‌اند. و آن قابلیت بازی سازی و به‌ویژه پاس‌های هنرمندانه اوست. انتقال او به تیم همسایه وستهام یونایتد اولین باشگاهش یعنی چلسی در لندن مهمترین و بارزترین اتفاق زندگی‌اش قلمداد می‌شود، چرا که به لطف چنین جهشی او توانست قابلیت‌های فنی‌اش را روز به روز ارتقا دهد. فرانک معتقد است: «گل زدن همیشه بخشی از زندگی من محسوب می‌شود. حتی در برهه‌ای که به عنوان یک پدیده جوان در وستهام بازی می‌کردم این چنین بود. وقتی گل می‌زنید به چشم می‌آیند! همین. . . این نکته‌ای است ظریف و آشکار. . . به عنوان یک هافبک اگر گلزن موفقی نیز باشید راندمان کاری‌تان تا چندین درصد ارتقا می‌یابد. اگر به کارنامه گلزنی من نظری بیفت کنید به این اصل خواهید رسید که همواره در هر شرایط و در هر تیمی من یک گلزن موفق بوده‌ام. اما چون اکنون در چلسی بازی می‌کنم و در این تیم گل می‌زنم بیشتر از همیشه به چشم می‌آیم. اما صادقاته بگویم که همواره به گلزنی اهمیت داده‌ام. برایم مهم است که بدانم تا چه اندازه در فرو ریختن دروازه حریفان موفق هستم و همیشه تعداد وقوع چنین صحنه‌هایی را به یاد می‌سپارم. برایم حیاتی است که بدانم آخرین گلی که به ثمر رسانده‌ام به چند بازی قبل باز می‌گردد. طلسم گل زدن‌هایم را می‌شمارم و نسبت به آن فوق‌العاده حساس هستم! نمی‌گویم که روش و راهم در گلزنی بسان گلزنان بزرگی چون آنری و نینستوری است اما خب وقتی در برهه‌ای از فصل نامم را در جدول گلزنان بالاتر از آنان یافتم انگیزه‌ام چند برابر گشت. اما احققت نیستم و قصد ندارم خود را گمراه کنم. چون می‌دانم همیشه در چنین فرمی قرار ندارم و روزهای راکد زندگی فوتبالی‌ام نیز بالاخره از راه خواهند رسید. . . .!»

جهش او به اوج فوتبال بی‌نهایت سریع و حیرت‌انگیز رخ داد. و امروز که به عقیده خیلی‌ها پس از رونالدینیو برترین فوتبالیست کنونی دنیا است. اما خب! نباید با آوردن نام فرانک لمپارد تنها به یاد چلسی و دو قهرمانی متوالی‌اش با آنی‌ها افتاد بلکه خاستگاه اصلی او نه چلسی که همسایه و دشمن قدیمی این تیم یعنی وستهام یونایتد بود. روزهایی که خیلی‌ها وقتی آن جوان تکره‌ای و لاغر اندام را در میانه میدان می‌دیدند خشمگین شده و برخی از مردم آپتون‌پارک‌تی را به سخره می‌گرفتند. برای چه؟ . . . به این خاطر که او در تیمی بازی می‌کرد که دای‌اش یعنی هری ردنپ سرمربی آن بود و پدرش نیز دستیار ردنپ. . . هواداران چکش‌ها لقبی که وستهام را باآن می‌شناسند! هرگز باور نداشتند که حضور این جوان در ترکیب اصلی تیمشان نشأت گرفته از شایستگی شخصی‌اش باشد. آنها چنین می‌اندیشیدند که حضور دایی و پدرش در کنار فنی تیم بزرگترین نقش را در موفقیت او داشته است. اما چنین تفکراتی بیشتر به یک توهم شباهت داشت، چون چندان طول نکشید که هواداران این تیم دریافتند که در تیمشان جوهری بازی می‌کنند که در هر لحظه می‌توانند قفل بازی را بازگشایند. . . خود او معتقد است: «جاه‌طلبی‌ام و میل دیوانه‌وارم به پیشرفت همیشه برایم مایه افتخار بوده است. گاهی وقت‌ها پیش آمده که دیگران هیچ‌گاه شانسِی برای موفقیت‌ام در برهه‌ای قائل نشده‌اند اما من با اعتمادبه‌نفسی که از خود سراغ داشتم به مدغم چنگ آویختم! چلسی برایم سکوی پرتایی بود. انتخابی اصولی و حیاتی که زندگی‌ام را از منظر فوتبال دگرگون ساخت. با این فرصت‌ها من می‌گویم که اقتدر احقق نیستم. می‌دانم. . . ! روزهای سکون و پیری من نیز از راه خواهند رسید. . . .!»

را ایفا خواهد کرد که دیوید بکام در آن متبحر است. اگر در بازی فردا «پنجشنبه» مایکل کریک در ترکیب اصلی قرار نگیرد آنگاه گمانه‌زنی‌ها در مورد ترکیب ایده‌آل اریکسون برای جام جهانی آغاز می‌شود. به احتمال فراوان انگلستان با ترکیب ۱-۴ رهسپار میداین خواهد شد؛ سبستمی که بر مبنای حضور مایکل کریک شکل خواهد گرفت. مایکل کریک بهترین هافبک دفاعی بریتانیا به عنوان یک anchor – لنگر– در میانه میدان وظیفه اصلی خراب ساختن بازی حریفان را خواهد داشت. لمپارد در مرکز میدان یک معمار بازی‌اش تلقی می‌شود و استیون جرارد نیز پشت سر مایکل اوون به عنوان مهاجم کاذب قرار خواهد گرفت.

خب! البته همه چیز بستگی دارد به نتیجه سیتی اسکن وین رونی. . . که آیا اوضاع او آتیجان سورین قرار دارد و به کرسپو هم که نتواند کشورش را در آلمان همراهی کند یا نه. . . ؟ مهاجم دیگری که در فهرست انتظار اریکسون جای گرفته– یعنی اندی جانسون– روز گذشته اردوی کشورش را به‌دلیلی که اتحادیه‌آن از منطقی ندانسته ترک کرد. او برای امری شخصی که به او و باشگاهش کریستال پالاس مربوط می‌شد این کار را انجام داد. پیشنهادات ارائه شده از دیگر باشگاه‌ها و او را به این امر واداشته است. نایجل ریو کوکر دیگر پدیده لیگ برتر در سالی که گذشت و کاپیتان جوان وستهام یونایتد به دلیل مصدومیت جام جهانی‌ا را از دست داد تا فیل نویل انگلستان در این فصل نیز در سمت راست همان نقش‌



چرا زاننی حذف شد

چربش نسل جوان

در اردوی فوتبال آرژانتین

تیم ویکری

ترجمه : وصال روحانی



البته نمی‌شد انتظاری به جز این‌هم داشت. آرژانتین آن‌قدر مهره خوب دارد که بالاخره چند نفر از ترکیب ثابت بیرون می‌مانند و حرف و حدیث خواه نخواه به وجود می‌آید. خوزه پکرم‌ن مربی آرژانتین هم طی تمامی این مدت در حال سبک و سنگین کردن نفرات مورد نظرش برای یافتن ترکیبی دلخواه و موثر بوده است. با این حساب بدیهی بود که این بار نیز مهره‌ای از جمع مسافران بیرون بماند و شماری از حاضران در رقابت‌های دو سال اخیر کویا‌لمه‌ریکا و جام کنفدراسیون‌ها راهی به جمع حاضران در آلمان نیابند. با این حال و به رغم تمام توضیحات فوق بیرون ماندن خاویر زانتی از جمع مسافران مثل یک شوک (لااقل برای جمع هواداران او) بوده است.

این مدافع دیرپای اینترتیران تا به حال بیش از ۱۰۰ بازی ملی برای آرژانتین انجام داده و در دور مقدماتی هم که این تیم ۱۸ مسابقه برگزار کرد در ۱۲ دیدار در میدان حاضر بود و به نظر می‌رسید که سومین حضور متوالی‌اش در دور پایانی جام‌های جهانی قطعی باشد. شاید هم زانتی باید افسوس روزی را بخورد که مارجلو بیلسا رفت و پکرم‌ن جای او را گرفت. بیلسا اندک مدتی قبل از استعفاش از سمت رهبری آرژانتین با تجلیل از بیش از ۱۰۰ بازی ملی زانتی گفته بود: «زانتی بازیکن بسیار مفیدی است. او هم خوب حرکت و پا به‌توب مانور می‌کند و هم قدرت تدافعی قابل توجهی دارد. سانترهایش هم خوب است و می‌تواند به پشت خط دفاعی حریف برود و از لب خط هم سانترهایی خوب داشته باشد. شما مثل او در جهان فوتبال نمی‌یابید.» اما بیلسا رفت و پکرمن مصدر کار شد و با اینکه در ابتدا زانتی جایش را در تیم حفظ کرد اما اوضاع به تدریج تغییر یافت. او که در همان اولین بازی تیم ملی آرژانتین تحت رهبری پکرم‌ن یک گل تکان‌دهنده در برابر اروگوئه زده بود، از چشم پکرم‌ن افتاد و حالا جزء مسافران آلمان نیست و حتی نظر او را به عنوان یکی از ذخیره‌های تیم نیز جلب نکرده، اما چرا؟
نمی‌دانیم اما دو فرضیه اصلی در این خصوص وجود دارد که شاید حقیقت ادغامی از این دو مورد باشد.
اولی صرفاً یک توصیه فوتبالی و ورزشی است و می‌گوید پس از دو سال سروکله زدن با انواع و اقسام ترکیب‌های دفاعی، پکرمن سرانجام آنچه را که جست‌وجو می‌کرده، یافته است و کاپیتان وفادار اینترتیرانل جزئی از آن نشده، او طی این مدت اغلب سه مدافع وسط را به کار گرفته که دو نفر از آنها در دو طرف و دیگری در وسط حرکت می‌کرده‌اند.

در چنان سیستمی می‌شد از زانتی استفاده کرد و او را به عنوان بال راست در تیم قرار داد. اما پکرم‌ن ظاهراً تصمیمی جدید را اتخاذ کرده و می‌خواهد در جام جهانی آلمان خط دفاعی آرژانتین را ۴ نفره بچیند و اعتقاد دارد که در یک دفاع «خطی» و ۴ نفره زیاده به کار نمی‌آید و خصوصیات دفاعی‌اش به حد کفایت نمی‌رسد، ۳۳ساله شدن کاپیتان اینتر نیز مزید بر علت شده و ناامیدی‌ها را (لااقل از دیدگاه پکرم‌ن) نسبت به وی بیشتر ساخته است.

■ **فرضیه دوم**

اما همان‌طور که پیشتر گفتیم یک نظریه دیگر هم در مورد حذف زانتی از جمع ملی پوشان آرژانتین وجود دارد. آن فرضیه می‌گوید یک رویارویی آشکار و تضاد محسوس بین جوانان و سنن ترها در اردوی ملی آرژانتین وجود داشته و حالا که جوان‌ترها چریبده‌اند، زیر پای نسل زانتی سست‌تر شده است و او باید می‌رفت. اگر این فرضیه را بپذیریم، در آن صورت حذف خوان ورون و کیلی گونزالس از جمع مسافران آلمان نیز توجیه می‌شود.

به واقع از نسل سنن ترها و قدیمی ترها فقط روبرتو ایالای ۳۴ساله مانده است و هرنان کرسپوی ۳۱ساله. تازه، بازوند کاپیتانی تیم ملی هم از ایالا گرفته شده و مدتی است که در اختیار سورین قرار دارد و به کرسپو هم هیچ تضمینی برای حضور در ترکیب ثابت داده نشده است. کرسپو دائماً شکایت داشته که در پیشانی خط حمله به اندازه کافی تغذیه نمی‌شود و حالا که سزار دلگادو یکی از بهترین گوش‌ها و ساتر کننده‌های آرژانتین برای حضور در آلمان انتخاب نشده است، کرسپو بیش از پیش احساس دل‌تنگی و تنهایی خواهد کرد.
بله مشعل پیشتازی و رهبری در تیم ملی آرژانتین بیش از پیش به دست نسل جوان تر سپرده شده است و از حالا برای تماشای چنان تیمی در آوردگاه آلمان آماده شوید. تیمی که آیمار، ریکلمه، ساویولا، ماسکرانو، تروز و البته مسی را دارد و زانتی را از یاد برده است. به کلی هم برده است.

منبع : BBC